

نقش استقلال قضایی در تحقق عدالت کیفری از منظر فقه اسلامی با تأکید بر سیاست جنایی افغانستان

□ عزیز باقری *

چکیده

استقلال قضایی به عنوان یکی از اصول بنیادی حاکمیت قانون، تأثیر قابل توجهی بر تحقق عدالت کیفری و تضمین حقوق شهروندان دارد. این پژوهش به بررسی استقلال قضایی از منظر فقه اسلامی و تحلیل جایگاه آن در سیاست جنایی افغانستان پرداخته است. ابتدا مفهوم استقلال قضایی و عدالت کیفری تبیین شده و سپس دیدگاه‌های فقه امامیه و حنفی در مورد استقلال قوه قضائیه بررسی شده‌اند. در ادامه، جایگاه استقلال قضایی در قانون اساسی افغانستان و چالش‌های عملی مرتبط با آن، از جمله نفوذ سیاسی، فشارهای اقتصادی، و ضعف ساختاری، مورد تحلیل قرار گرفته است. این مقاله همچنین به تأثیر مستقیم استقلال قضایی در کاهش بی‌عدالتی، مبارزه با فساد، و بهبود عملکرد دستگاه قضایی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که استقلال قضایی در فقه اسلامی نه تنها به عنوان یک اصل اخلاقی بلکه به عنوان ضرورتی برای اجرای عدالت شناخته می‌شود و سیاست جنایی افغانستان نیز در صورت تقویت این اصل، می‌تواند گامی مؤثر در جهت کاهش فساد و افزایش اعتماد عمومی بردارد. این پژوهش با ارائه راهکارهایی برای ارتقای استقلال قضایی در افغانستان، بر اهمیت تطبیق آموزه‌های فقهی و حقوقی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: استقلال قضایی، عدالت کیفری، فقه اسلامی، سیاست جنایی افغانستان، عدالت قضایی.

* دانش پژوه مقطع دکتری، رشته فقه و حقوق قضایی، گرایش جزا و جرم‌شناسی، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران

(azizbaqiri9633@gmail.com)

مقدمه

استقلال قضائی یکی از اصول بنیادی هر نظام حقوقی است که نقش حیاتی در تحقق عدالت کیفری و تضمین حقوق افراد دارد. قوه قضائیه مستقل، قادر است بدون هیچ‌گونه تأثیرگذاری از خارج، پرونده‌ها را بررسی کرده و احکام را براساس شواهد و قوانین موجود صادر کند. استقلال قضائی نه تنها به بی‌طرفی قضات و پیشگیری از فساد کمک می‌کند، بلکه باعث افزایش اعتماد عمومی به نهادهای قضائی، اشاعه فرهنگ قانون‌گرایی، نهادینه شدن جریان مردمی و حکومت مردم‌سالار و در نهایت تحقق عدالت کیفری در جامعه می‌گردد. (کریستوفر، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

در نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله در فقه اسلامی، استقلال قضائی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اجرای عدالت شناخته می‌شود. در این راستا، نقش استقلال قضائی در پیاده‌سازی عدالت کیفری و تأثیر آن بر نظام قضائی از اهمیت بالایی برخوردار است. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که برخی تمام جوانب دسترسی به دادرسی منصفانه و عادلانه را در برابر محکمه مستقل و بی‌طرف معنا می‌کنند (پروین، ۱۳۹۵: ۳۳۵).

در نظام‌های مبتنی بر تفکیک قوا، استقلال قوه قضائیه از ویژگی‌های اساسی به‌شمار می‌رود. وجود قوه قضائیه‌ای مستقل، به نظام‌های سیاسی اعتبار بخشیده و به‌عنوان پشتوانه‌ای برای تقویت دموکراسی و حاکمیت قانون شناخته می‌شود (ر.ک دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل، ۲۰۰۷: تفسیر بر اصول رفتار قضائی بنگلو). استقلال قضائی، به‌ویژه در جوامع دموکراتیک، اکنون یکی از مشخصه‌های بارز نظام‌های حقوقی مدرن است که از سوی اسناد بین‌المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مورد تأکید قرار گرفته است. این اسناد استقلال قوه قضائیه را در سه محور اصلی شامل استقلال سازمانی، استقلال فردی قضات، و مصونیت قضات از نفوذ نامناسب حتی در داخل نهاد قضائی ضروری دانسته‌اند (ملتون و گینسبورگ، ۲۰۱۴: ۱۸۷-۲۱۷).

در فقه اسلامی، به‌ویژه در فقه امامیه، استقلال قضائی به‌عنوان یک اصل ضروری برای اجرای عدالت و عدالت‌خواهی شناخته می‌شود. طبق آموزه‌های اسلامی، قاضی موظف است که تنها بر اساس شریعت و موازین قانونی تصمیم‌گیری کند و هیچ‌گونه تأثیر خارجی نباید بر

احکام وی تأثیرگذار باشد. بی‌طرفی قاضی، ضمانت اجرای عدالت و حق الناس است و بدین وسیله عدالت کیفری به درستی در جامعه پیاده می‌شود (مدنی، ۱۳۶۹: ۲۸۷/۶). بنابراین، استقلال قضائی نه تنها از جنبه‌های اخلاقی و معنوی بلکه از دیدگاه عملی نیز برای تضمین عدالت در دعاوی کیفری و غیرکیفری بسیار مهم است.

با این حال، در کشورهایی همچون افغانستان که درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی مختلف هستند، چالش‌هایی در راستای تحقق استقلال قضائی وجود دارد. افغانستان پس از سال‌ها جنگ و درگیری، با مشکلات اساسی همچون نفوذ سیاسی، مداخله مقامات دولتی و ضعف ساختاری در دستگاه قضائی روبه‌روست. این موانع نه تنها استقلال قضائی را تحت الشعاع قرار می‌دهد بلکه به طور مستقیم بر کارایی دستگاه قضائی و اعتماد عمومی به آن تأثیر می‌گذارد. این در حالی است که استقلال قضائی در سیاست جنائی افغانستان می‌تواند به عنوان یک عامل کلیدی در کاهش فساد، بهبود عملکرد دستگاه قضائی و تحقق عدالت کیفری نقش آفرینی کند.

در دوره معاصر حقوقی افغانستان، «موافقتنامه بن» که پس از سقوط طالبان طراحی شد، در بخش‌های دوم و سوم خود به صراحت استقلال قوه قضائیه را تأکید کرده است. همچنین، ماده ۱۱۶ قانون اساسی افغانستان، قوه قضائیه را به عنوان رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان معرفی کرده و این اصل در قوانین مختلف از جمله قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، ۱۳۹۲، قانون تشکیل و صلاحیت محاکم خاص، ۱۳۹۳، قانون تشکیل و صلاحیت محاکم عسگری، ۱۳۸۹ و مقررہ سلوک قضائی، ۱۳۸۷ تکرار شده است. این قوانین بر استقلال قوه قضائیه و بی‌طرفی قضات تأکید دارند و نشان‌دهنده تأسیس چارچوب‌هایی برای تضمین عدالت و حق الناس در افغانستان هستند.

هدف این تحقیق بررسی جایگاه استقلال قضائی در فقه اسلامی و تحلیل تأثیر سیاست جنائی افغانستان بر استقلال قضائی و عدالت کیفری است. در این مقاله، تلاش می‌شود که ابتدا مفهوم استقلال قضائی از منظر فقه اسلامی تبیین شده و سپس چالش‌ها و موانع استقلال قضائی در سیاست جنائی افغانستان مورد تحلیل قرار گیرد. پرسش‌های تحقیق شامل این است که استقلال قضائی چگونه در فقه اسلامی تعریف و تبیین شده است؟ وضعیت استقلال

قضائی در سیاست جنائی افغانستان چگونه است و این استقلال چگونه می‌تواند عدالت کیفری را تضمین کند؟

روش تحقیق این مقاله تطبیقی خواهد بود و تلاش خواهد شد تا با استفاده از منابع فقهی و حقوقی، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلف در رابطه با استقلال قضائی در فقه اسلامی و نظام حقوقی افغانستان مقایسه شود. این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها و ارائه راهکارهایی برای تقویت استقلال قضائی در افغانستان است تا عدالت کیفری به‌طور مؤثرتر و عادلانه‌تر در این کشور تحقق یابد.

مبحث اول: مبانی نظری و تعاریف

در این مبحث، به بررسی مفاهیم و مباحث مرتبط با استقلال قضایی و ارتباط آن با عدالت کیفری از منظر فقه اسلامی پرداخته خواهد شد. ابتدا مفهوم استقلال قضایی و ویژگی‌های آن از دیدگاه حقوق عمومی بررسی خواهد شد، به‌طوری‌که ارتباط آن با عدالت کیفری و تأثیر آن در تضمین حقوق افراد در پرونده‌های کیفری مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سپس، به تعریف و مؤلفه‌های عدالت کیفری پرداخته خواهد شد و نقش استقلال قضائی در تحقق و تضمین این عدالت مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در ادامه، با تکیه بر دیدگاه فقه اسلامی، مفهوم استقلال قضائی در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت، به‌ویژه فقه حنفی، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روشن شود که چگونه این اصل در فقه اسلامی برای تحقق عدالت کیفری ضروری شناخته شده است.

۱. استقلال قضایی

استقلال قضایی یکی از اصول بنیادی هر نظام حقوقی است که به‌ویژه در کشورهای دارای سیستم‌های حقوقی پیشرفته و مبتنی بر حاکمیت قانون، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مفهوم به معنای توانایی قاضی در اتخاذ تصمیمات قضائی بدون هیچ‌گونه فشار، مداخله، یا نفوذ از طرف نهادهای اجرائی، مقننه، یا دیگر عوامل سیاسی و اجتماعی است (امیری و ویژه: ۱۳۹۳: ۳). استقلال قضائی نه تنها به قاضی این امکان را می‌دهد که بر اساس قانون و شواهد

موجود تصمیم‌گیری کند، بلکه باعث افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی و تقویت حاکمیت قانون می‌شود. این اصول در اسناد مهم بین‌المللی مانند ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون حقوق کودک، و کنوانسیون‌های منطقه‌ای حقوق بشر به صراحت بیان شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به: (International Commission of Jurists)،

و (گزارشات سازمان ملل) مراجعه کنید

اصول استقلال قضایی در اسناد بین‌المللی، مانند اصول اساسی سازمان ملل برای استقلال قضات (۱۹۸۵)، تعریف شده‌اند. طبق اصل دوم اصول اساسی سازمان ملل: «استقلال قضایی مستلزم آن است که قوه قضائیه بتواند بدون هیچ‌گونه مداخله یا تأثیر از سوی سایر قوا یا منابع خارجی، به وظایف خود بپردازد». این اصول بر ضرورت استقلال قوه قضائیه از سایر قوا، به‌ویژه قوه مجریه و مقننه، تأکید دارند تا امکان تضمین بی‌طرفانه عدالت فراهم شود. موارد کلیدی اصول و مؤلفه‌های استقلال قضایی عبارتند از:

● **انتخاب و انتصاب قضات:** باید بر اساس معیارهایی مانند صلاحیت، درستکاری، و استقلال صورت گیرد (اصل ۱۰).

● **شرایط کاری قضات:** شامل امنیت شغلی، مصونیت از فشارهای خارجی، و تضمینات مالی است (اصل ۱۱).

● **آزادی قضات و وکلا:** آزادی بیان و آزادی انجمن‌سازی برای قضات تضمین شده است (اصل ۸).

● **تنظیم مقررات مربوط به تخلفات قضات:** هرگونه تعلیق یا عزل قضات باید براساس قوانین شفاف و فرآیند عادلانه انجام شود (اصل ۱۷)

● **بی‌طرفی:** قضات باید بدون تأثیرات سیاسی، اقتصادی، یا اجتماعی قضاوت کنند (ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی).

● **شفافیت و پاسخگویی:** استقلال قضایی نباید باعث نبود نظارت بر عملکرد قضات شود (ماده ۱۸ اصول اساسی).

● **محافظت از حقوق بشر:** دادگاه‌ها باید حقوق افراد را تضمین کنند، از جمله حق

دادرسی عادلانه و حق برخورداری از دادگاه مستقل (ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی).

● **مقابله با فساد قضایی: تضمین استقلال قضایی مستلزم کاهش فساد و نفوذپذیری نظام**

قضایی است (اصل ۲۰ اصول اساسی)

از منظر حقوق عمومی، استقلال قضائی به دو بعد اصلی استقلال سازمانی و استقلال قضایی تقسیم می‌شود؛ ترکیب این دو بعد از استقلال قضائی، به ایجاد یک سیستم قضائی عادلانه و بدون هرگونه تأثیر منفی از سوی دیگر قوا و عوامل خارجی کمک می‌کند که در نهایت به تحقق عدالت کیفری و اجتماعی منتهی می‌شود (ستایش‌پور و زهرا آسیان، ۱۴۰۱: ۳۸۷).

● **استقلال سازمانی: این بعد به این معناست که سیستم قضائی باید از نظر ساختاری و**

اداری کاملاً مستقل از سایر قوا، به‌ویژه قوه مجریه و مقننه، باشد. استقلال سازمانی تضمین می‌کند که دستگاه قضائی به‌عنوان یک نهاد مستقل بتواند بدون تأثیرپذیری از سیاست‌های دولت یا فشارهای دیگر قوا، تصمیم‌گیری‌های قضائی خود را انجام دهد. به‌طور خاص، این استقلال شامل آزادی عمل قوه قضائیه در ایجاد رویه‌های قضائی، مدیریت منابع انسانی و مالی، و حفظ حاکمیت در اعمال قوانین می‌شود. استقلال سازمانی سیستم قضائی از دو جنبه استقلال درون سازمانی و استقلال برون سازمانی قابل بررسی است. منظور از استقلال درون سازمانی نفی سلسله مراتب اداری در درون قوه قضائیه و منظور از استقلال برون سازمانی، استقلال و تفکیک کارکرد دستگاه قضایی در برابر سایر قوای حکومتی است که با رعایت تفکیک قوا محقق می‌گردد (امیری و ویژه؛ ۱۳۹۳: ۵). این نوع استقلال نه تنها در ایجاد عدالت در جامعه نقش دارد، بلکه به اعتماد عمومی به نظام قضائی نیز کمک می‌کند.

● **استقلال شخصی: این بعد به استقلال فردی قضات اشاره دارد. استقلال شخصی به**

قضات این امکان را می‌دهد که بدون نگرانی از تهدیدات سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، به‌طور بی‌طرفانه و منصفانه به پرونده‌ها رسیدگی کنند. این وضعیت به ویژه در مواردی که قاضی باید در مورد پرونده‌های حساس و مشکل‌مانند دعاوی کیفری رای صادر کند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا در این زمینه، متهمین ممکن است با مجازات‌های سنگین روبه‌رو

شوند و هرگونه تأثیر خارجی می‌تواند باعث بی‌عدالتی و نقض حقوق آن‌ها شود. استقلال فردی قاضی را می‌توان قاعده‌ای تعریف کرد که در آن بر عدم ارتباط بین قاضی و اشخاص دیگری که به موجب قانون یا عرف اداری دارای اختیارات هستند تصریح شده باشد، تا نتوانند در برخی تصمیمات وی تزلزل ایجاد کنند. بنابراین، قضات باید از امنیت شغلی و مصونیت قانونی برخوردار باشند تا از هرگونه فشار خارجی یا تهدید در امان بمانند (روستایی حسین آبادی و علی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۵). این نوع استقلال به‌ویژه برای محافظت از حقوق بشر و تضمین دادرسی عادلانه اهمیت دارد.

۲. عدالت کیفری

عدالت مفهومی اخلاقی است که از آغاز تمدن بشری مورد شناسایی قرار گرفته و همواره تلاش‌هایی برای تحقق آن صورت گرفته است. هدف از اعمال کیفر، بدون تردید، حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تعدی به آن‌ها است، تا از این طریق آرمان عدالت محقق شود. هنگامی که تعادل میان منافع، حقوق، و تکالیف در جامعه مختل گردد، نیاز به نوعی عدالت برای رفع این اختلال پدیدار می‌شود که از آن به‌عنوان عدالت کیفری یاد می‌شود (منصوری نعلبندان، ۱۳۹۹: ۵۰۲). بنابراین می‌توان گفت: عدالت کیفری یکی از اصول بنیادین و اساسی در هر نظام حقوقی است که هدف آن تأمین حقوق فردی، حفظ نظم عمومی، و رعایت انصاف در اجرای قوانین کیفری است. این مفهوم به‌طور خاص به معنای اجرای منصفانه و برابر قوانین کیفری است که در آن نه تنها مجازات مجرمان به‌طور صحیح و متناسب با جرم انجام می‌شود، بلکه توجه ویژه‌ای به حقوق متهمان، قربانیان، و منافع عمومی دارد (منصوری نعلبندان، ۱۳۹۹: ۵۰۵). عدالت کیفری به‌عنوان یک اصول محوری، تلاش می‌کند تا برای هر فرد، صرف‌نظر از وضعیت اجتماعی، اقتصادی، یا سیاسی‌اش، یک فرآیند دادرسی منصفانه و عادلانه فراهم کند. مؤلفه‌های اصلی عدالت کیفری شامل بی‌طرفی در دادرسی، رعایت حقوق متهمان، حفاظت از حقوق قربانیان، شفافیت و پاسخگویی، و مبارزه با فساد قضایی هستند. بی‌طرفی در دادرسی یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها در تحقق عدالت کیفری است. این بدین

معناست که قضات باید بدون تأثیر از هیچ‌گونه ملاحظات سیاسی، اجتماعی، یا اقتصادی، صرفاً بر اساس قوانین و دلایل موجود تصمیم‌گیری کنند. برای رسیدن به این هدف، لازم است که سیستم قضائی فرآیندهایی شفاف، منظم، و غیرتبعیض‌آمیز را در اختیار داشته باشد، به‌طوری‌که در آن همه افراد، صرف نظر از جایگاه اجتماعی یا سیاسی‌شان، به‌طور مساوی و برابر مورد قضاوت قرار گیرند (ناجی، ۱۳۸۵: ۳۰ و ۳۱). از سوی دیگر، رعایت حقوق متهمان از دیگر ارکان حیاتی عدالت کیفری است که باید در تمامی مراحل دادرسی از جمله حق دسترسی به وکیل، حق محاکمه عادلانه و علنی، اصل برائت تا اثبات جرم، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حق برخورداری از دادگاه صالح و مستقل تضمین شود (ر.ک: اسدی، ۱۳۸۸: ۷۲). این حقوق نه تنها به حفظ کرامت و شأن انسانی متهمان کمک می‌کند، بلکه از اشتباهات قضایی و تصمیمات نادرست نیز جلوگیری خواهد کرد. همچنین عدالت کیفری باید به حفاظت از حقوق قربانیان جرم توجه خاصی داشته باشد. این شامل جبران خسارت‌های مادی و معنوی، تضمین امنیت شخصی قربانیان، و اطمینان از اینکه صدای آن‌ها در فرآیند دادرسی شنیده می‌شود، می‌باشد. به‌طور کلی، هدف از عدالت کیفری نه تنها مجازات مجرمان است بلکه شامل بازگرداندن حس امنیت و آرامش به قربانیان و جامعه نیز می‌شود (احمدی، ۱۴۰۰: ۵۴؛ وروایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳ و ۲۴). در این راستا، شفافیت و پاسخگویی در عملکرد نهادهای قضائی یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم است که به موجب آن، عملکرد سیستم قضائی برای عموم قابل ارزیابی می‌شود و از هرگونه فساد، سوءاستفاده، یا تبعیض جلوگیری به عمل می‌آید. به‌علاوه، مبارزه با فساد قضائی از طریق نظارت مؤثر و تأمین استقلال قضائی یکی از چالش‌های اساسی در تحقق عدالت کیفری است.

استقلال قضائی و عدالت کیفری ارتباطی بسیار نزدیک و تنگاتنگ دارند. استقلال دستگاه قضائی به عنوان یکی از ارکان اساسی برای برقراری دادرسی عادلانه شناخته می‌شود. این استقلال به این معناست که دستگاه قضائی باید از تأثیرات خارجی نظیر فشارهای سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی آزاد باشد. در صورت فقدان استقلال قضائی، ممکن است قضات تحت فشارهای خارجی تصمیماتی غیرمنصفانه اتخاذ کنند که نه تنها حقوق متهمان بلکه حقوق

قربانیان نیز نقض خواهد شد. این عدم استقلال می تواند باعث فساد و تبعیض در سیستم قضائی شود که به نوبه خود منجر به تضعیف عدالت کیفری و عدم اعتماد عمومی به سیستم قضائی خواهد شد. استقلال قضائی علاوه بر تضمین شفافیت و بی طرفی، نقش مهمی در افزایش اعتماد عمومی به سیستم قضائی ایفا می کند. وقتی مردم بدانند که قضات بدون تأثیرات سیاسی یا فشارهای خارجی تصمیم گیری می کنند، اعتماد بیشتری به عملکرد سیستم قضائی خواهند داشت (ناجی، ۱۳۸۵: ۳۸). به علاوه، استقلال قضائی از فساد قضائی جلوگیری کرده و تضمین می کند که تمامی افراد در برابر قانون برابر هستند. این استقلال همچنین در راستای حمایت از حقوق بشر عمل کرده و از نقض حقوق افراد، به ویژه حقوق متهمان، جلوگیری می کند. به طور کلی، استقلال قضائی یکی از ارکان حیاتی و اساسی در هر نظام حقوقی است که به تحقق عدالت کیفری و تأمین حقوق بشر کمک شایانی می کند (میری، ۱۳۹۷: ۵).

مبحث دوم: دیدگاه فقه اسلامی در استقلال قضایی

استقلال قاضی در فقه اسلامی به عنوان یکی از ارکان عدالت اجتماعی و دینی محسوب می شود. این اصل بر لزوم بی طرفی قاضی و آزادی او از هرگونه نفوذ یا فشار خارجی تأکید دارد. بر اساس اصول کلی اسلام، یکی از شرایط صحت قضاوت، بی طرفی قاضی و اجتناب از جانبداری است. همچنین، استقلال محاکم و عدم امکان عزل قضات بدون ارتکاب تقصیر یا اشتباه، از دیگر شرایط اساسی صحت قضاوت در اسلام به شمار می رود. بی طرفی قاضی از لوازم ضروری استقلال او است، به گونه ای که قاضی علاوه بر برخورداری از جایگاه مستقل، باید منصف و بی طرف باشد (زحیلی، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۱). در نظام اسلامی، قوانین از سوی خداوند به پیامبر اسلام ﷺ وحی می شد و پیامبر وظیفه ابلاغ این احکام الهی را بر عهده داشت، چنانکه قرآن می فرماید: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴). افزون بر این، دو قوه دیگر یعنی قوه قضائیه و اجرائیه در پیغمبر متمرکز بود و قضات به نمایندگی از ایشان منصوب می شدند. پس از رحلت پیامبر و در دوران خلفا نیز، قضات توسط خلیفه تعیین می شدند، اما این انتصاب به معنای اطاعت قاضی از دستورات خلیفه نبود. قضات موظف بودند بر اساس معیارهای مشخص

عدالت و شریعت حکم کنند و هیچ‌کس، حتی خلیفه، حق دخالت در تصمیمات قضایی یا تغییر احکام صادره را نداشت. در تاریخ اسلام مواردی دیده شده که قاضی برخلاف میل خلیفه حکم داده یا حتی او را در دعاوی شخصی محکوم کرده است. این رویه نشان‌دهنده استقلال قضات و التزام به عدالت در نظام اسلامی است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۰/۳-۱۳).

۱. استقلال فردی

مبحث استقلال فردی قضات از جمله موضوعات اساسی در نظام قضائی است که به‌ویژه از جنبه‌های گزینش قضات، مسئولیت مالی و مصونیت قضائی اهمیت ویژه‌ای دارد. این مفاهیم به‌عنوان پیش‌نیازهای تضمین‌کننده عدالت و بی‌طرفی قضات، نقش حیاتی در حفظ استقلال و کارآمدی نظام قضائی ایفا می‌کنند.

۱-۱. گزینش قضات

بی‌تردید، قاضی عنصر اصلی نظام قضایی و یکی از پایه‌های تحقق عدالت و احقاق حقوق مردم است. او نقشی اساسی در مبارزه با ستمگری‌ها و حل ناهنجاری‌های اجتماعی ایفا می‌کند. هرچه قاضی از نظر اخلاقی پاک‌تر و سالم‌تر، از نظر علمی تواناتر، و در تصمیم‌گیری‌ها قاطع‌تر و انعطاف‌ناپذیرتر باشد، کارآیی او در داوری افزایش می‌یابد و نظام قضائی به استقلال و استحکام بیشتری دست خواهد یافت. از همین رو، امام علی (علیه‌السلام) در نامه خود به مالک اشتر توصیه می‌کند که در گزینش قضات، از بهترین افراد استفاده شود؛ افرادی که هوشمند، ژرف‌نگر، صبور و شکیب‌باشند، در مواجهه با شبهات دچار سردرگمی نشوند، تحت تأثیر جوآفرینی‌ها و هیجانات قرار نگیرند و در قضاوت خود دچار لغزش نشوند. این توصیه‌ها نشان‌دهنده اهمیت علم، عدالت، و تقوا در انتخاب قضات است (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۷۴). لذا، اسلام علم، عدالت، و تقوا را معیارهای اساسی برای گزینش قضات معرفی کرده است، زیرا چنین ویژگی‌هایی به تحقق استقلال قضائی کمک کرده و زمینه اعتماد عمومی به نظام قضایی را فراهم می‌کند. دلیل الزام به رعایت شروط و اوصاف خاص برای قاضی و قضاوت، ضرورت بی‌طرفی و دادرسی عادلانه می‌باشد. برخی از این شروط عبارت‌اند از: علم

و عدالت از شروط اساسی صحت قضاوت هستند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵/۴۰)، و مراجعه به قضات فاسق و جور جایز نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۲۷، ح ۴). تبعیت از والی و قاضی عادل واجب است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۶/۲۷، ح ۱)، هدف قضاوت و حکومت، اجرای حکم خدا و تحقق عدالت است (نساء: ۵۸؛ مائده: ۴۴؛ ص: ۲۶). معیار قضاوت، حکم به حق «حکم بما انزل الله» است (مائده: ۴۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۳۷۷-۳۷۵)، حکم قاضی باید مستند، مستدل، و بر پایه علم یا بینة شرعی باشد، زیرا صدور حکم بدون آن جایز نیست (اسراء: ۳۶). رعایت بی طرفی در دادرسی و تسویه بین طرفین دعوا واجب است (سبحانی، ۱۴۱۸: ۳۲۹/۱)، تلقین یکی از طرفین ممنوع می باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۰/۸؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۳۳۲/۱). اخذ رشوه حرام است (خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۱، موسوعه: ۸). در فقه اهل سنت نیز سه شرط اساسی برای قاضی مطرح شده است که عبارت‌اند از: ایمان، عدالت، و اجتهاد (زحیلی، ۱۴۲۹: ۶۱۷۸/۸-۶۱۸۰). این اصول نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه والای استقلال و بی طرفی قاضی در فقه اسلامی است که هدف آن تحقق عدالت و اجرای احکام الهی است.

۲-۱. مصونیت مالی

تأمین نیازهای اقتصادی قضات امری ضروری است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا از آن غفلت کرد. نیازمندی‌های معقول یک قاضی، مانند خانواده و زندگی روزمره، جزء مسائلی است که نمی‌توان آن‌ها را فراموش کرد. امام علی علیه السلام با درک این نکته، به مالک اشتر توصیه می‌کند که برای داوری، بهترین افراد را برگزیند و شرایط زندگی این افراد را به گونه‌ای تأمین کنند که هیچ‌گاه در معرض فساد و تزلزل در تصمیمات خود قرار نگیرند. قاضی باید از تأمین نیازهای معقول خود برخوردار باشد تا به هدف‌های دنیوی کشیده نشود و برای رفع نیازمندی‌هایش از راه‌های فسادآلود استفاده نکند. در نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر آمده است:

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ مِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ كُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَى حَدِّهِ وَ فَرِيضَتِهِ ثُمَّ قَالَ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ يَقْدَرُ مَا يَصْلِحُهُ ثُمَّ قَالَ وَ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ ثُمَّ ذَكَرَ صِفَاتِ الْقَاضِي ثُمَّ قَالَ

و أَكْثَرُ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ اِفْسَحَ لَهُ فِي الْبَذْلِ مَا يَزِيحُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ اَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۷۳).

بدین ترتیب، تأمین نیازهای اقتصادی قضات نه تنها برای حفظ استقلال آنان در قضاوت ضروری است، بلکه از وقوع فساد و سوء استفاده‌های احتمالی نیز جلوگیری می‌کند.

۳-۱. مصونیت قضائی

اشتباه قاضی یکی از موضوعات مهم در علم حقوق است و به معنای خطای ناشی از تقصیر یا سهو قاضی در تشخیص موضوع دعوا یا در تطبیق حکم بر مورد خاص تعریف می‌شود. خسارت ناشی از اشتباه قاضی شامل هر نوع آسیبی است که به سلامت، حیات، مال، دارایی، حیثیت، اعتبار یا منافع مشروع اشخاص وارد شود. اولین و مهم‌ترین مستند برای مسئولیت بیت‌المال در جبران خطای قضات، روایتی از امام باقر علیه السلام است که به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعٍ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»، (امیرالمؤمنین علیه السلام حکم کردند که اگر قضات در قصاص یا قطع عضو اشتباه کنند، جبران آن بر عهده بیت‌المال مسلمانان است) (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۷/۳۵۴). فقها برای معافیت قاضی از مسئولیت در صورت خطای سهوی به قاعده احسان استناد کرده‌اند. این قاعده، که مبنای قرآنی آن آیه شریفه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه: ۹۱) است، بیان می‌کند که افراد نیکوکار (محسنین) از هرگونه تعقیب و مسئولیت معاف هستند. این آیه محسنین را در جایگاهی مستحکم و مصون از پیامدهای ناخواسته معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۲/۹). بر اساس این استنباط، قاضی به‌عنوان فردی محسن در نظر گرفته می‌شود که در صورت عدم تقصیر و خطای سهوی، مسئولیتی بر عهده او نیست. (تبریزی، بی‌تا: ۶۶). با این حال، مصونیت قاضی تنها در صورتی برقرار است که اشتباه او ناشی از تقصیر یا عمد نباشد؛ در غیر این صورت، خود قاضی ضامن خسارت خواهد بود.

۳-۲. استقلال سازمانی

با توجه به اوصاف و شرایطی که اسلام برای قاضی تعیین کرده است، می‌توان اذعان کرد که

استقلال شخصی قاضی در نظام اسلامی تا حد زیادی محترم شمرده شده است. استقلال شخصی به معنای آزادی قاضی در تصمیم‌گیری بدون تأثیرپذیری از فشارهای خارجی یکی از اصول بنیادی نظام قضایی اسلام است و با ویژگی‌هایی همچون عدالت، علم فقهی، و تقوا تضمین می‌شود. با این حال، استقلال سازمانی قضات در نظام‌های اسلامی با دو چالش عمده روبه‌رو است که حتی ممکن است بر استقلال شخصی قاضی نیز تأثیر بگذارد.

نخستین چالش، ولایی بودن منصب قضاوت است. در فقه اسلامی، قضاوت یکی از شئون حکومت محسوب می‌شود و بر مبنای تمرکز قوا استوار است. رهبر یا حاکم اسلامی وظیفه قضاوت را به قضات تفویض می‌کند، اما همچنان حق ولایت و نظارت بر آن‌ها را داراست (منتظری، ۱۴۱۷: ۱۱۹). این امر می‌تواند در دعاوی مرتبط با حکومت، استقلال قاضی را تحت تأثیر قرار دهد. در اینجا باید تأکید کرد که سخن ما در مورد نظام‌های اسلامی معاصر است که با آن‌ها مواجه هستیم، نه حکومت پیامبر ﷺ یا خلفا. استناد به نحوه حکومت‌داری پیامبر یا خلفا و مقایسه آن با نظام‌های اسلامی فعلی مغالطه‌ای بیش نیست. نمی‌توان نتیجه گرفت که چون استقلال قاضی در آن دوران به طور کامل رعایت می‌شد، در نظام‌های کنونی نیز همان‌گونه است. بنابراین، باید نظام‌های اسلامی فعلی را ملاک قرار داد و بر مبنای آن‌ها قضاوت کرد.

چالش دوم به وابستگی قضاوت به مذهب رسمی حکومت بازمی‌گردد. حکومت‌های اسلامی بر اساس مذهب رسمی عمل می‌کنند. این امر استقلال سازمانی و تنوع مذهبی را در نظام قضایی محدود می‌کند. به عنوان مثال، در فقه شیعه، قاضی باید پیرو مذهب امامیه و معتقد به ولایت معصومان علیهم‌السلام باشد. به طور مشابه، در فقه اهل سنت، قضات باید به مذهب اکثریت جامعه پایبند باشند. بطور مثال، مولوی عبدالحکیم عمل به مذهب اقلیت‌ها در محاکم و در سایر امور زندگی، و نیز اعطای امتیازات قضائی مانند حق قضاوت به اقلیت‌ها، عار و ننگ می‌داند (حقانی، ۱۴۴۳: ۳۷). این وابستگی اقلیت‌ها را از داشتن یک محکمه بی‌طرف محروم می‌کند و همچنین، از آنجا که اقلیت‌ها نمی‌توانند به این جایگاه برسند، به نوعی تبعیض در حقوق شهروندی محسوب می‌شود. در نتیجه، هرچند اصول قوی برای تضمین

استقلال شخصی قاضی در اسلام وجود دارد، اما چالش‌های ساختاری در بعد سازمانی می‌تواند این استقلال را تضعیف کند و عدالت قضایی را در نظام‌های اسلامی فعلی تحت تأثیر قرار دهد.

مبحث سوم: استقلال قضائی در سیاست جنایی افغانستان

مبحث استقلال قضائی در سیاست جنایی اسلام به دو جنبه مهم تقسیم می‌شود: استقلال سازمانی و استقلال شخصی و فردی. استقلال سازمانی به معنای استقلال نهاد قضائی از سایر نهادهای دولتی و سیاسی است، در حالی که استقلال شخصی و فردی به استقلال قاضی در اتخاذ تصمیمات قضائی بدون تأثیر از فشارهای بیرونی اشاره دارد. هر دو جنبه برای تحقق عدالت و اطمینان از قضاوت بی طرفانه و منصفانه ضروری هستند و به طور مستقیم بر کارایی سیستم قضائی تأثیر می‌گذارند.

۱. استقلال سازمانی

تاریخچه استقلال قضایی در افغانستان به طور کلی محدود و ناقص بوده است. استقلال نهادی قوه قضائیه برای اولین بار در سال ۱۹۶۴ به طور رسمی به رسمیت شناخته شد. با این حال، پس از آن، هر رژیمی که در کشور به قدرت رسید، به استثنای قانون اساسی ۱۹۸۷ که به طور ظاهری قوه قضائیه را به عنوان یک قوه مستقل به رسمیت شناخت، استقلال واقعی این قوه را لغو کرده است. نبود حاکمیت قانون و ضعف در اجرای آن موجب گردید که استقلال قضائی به طور مستمر نادیده گرفته شود و در بسیاری از مواقع از قوه قضائیه برای سرکوب مخالفان سیاسی و اجتماعی استفاده گردد. این شرایط باعث شد که قوه قضائیه نتواند نقش حیاتی خود در حمایت از حقوق بشر و تأمین عدالت اجتماعی را به درستی ایفا کند (تیموری، ۱۳۹۹: ۵). قانون اساسی ۲۰۰۴ سعی داشت با تقویت استقلال قوه قضائیه در برابر دخالت‌های خارجی، به این روند خاتمه دهد. با این حال، دو دهه پس از تصویب این قانون اساسی، قوه قضائیه همچنان به عنوان یک نهاد ضعیف و آسیب‌پذیر در ساختار سیاسی و قانونی کشور باقی مانده است. افغانستان به طور کلی از فرهنگ نهادهای مستقل بی‌بهره است، وضعیتی که به

ویژه در مورد نهادهای قضایی شدت بیشتری دارد. در طول تاریخ کشور، وجود محاکم وابسته و تحت نفوذ دولت، مانع اصلی تغییر این فرهنگ بوده است. بر اساس همین نگرش، قانون اساسی در ماده ۶۰ مقرر می‌دارد: «رئیس‌جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته و صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه، مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال می‌کند». در این جمله مختصر مفاهیم زیادی گنجانیده شده است. به طور کلی، این بدان معنی است که قانون اساسی صلاحیت‌های خاصی را در هر یک از قوای سه‌گانه دولت به رئیس‌جمهور واگذار می‌کند. در زمینه قضایی، رئیس‌جمهور دارای صلاحیت‌های مهمی است که شامل انتصاب قضات ستره محکمه و قضات پایین‌تر (بر اساس ماده ۱۳۲ قانون اساسی) و همچنین تصویب احکام مجازات اعدام (بر اساس ماده ۱۲۹ قانون اساسی) می‌شود. این رویکرد، مانع اتخاذ تصمیمات قضائی مستقل و مخالف با اراده قوه مجریه می‌شود. به نظر می‌رسد که اهمیت استقلال قوه قضائیه به عنوان یک نهاد مستقل، که نقشی حیاتی در ایجاد توازن و نظارت بر قدرت‌های اجرایی ایفا می‌کند، به طور کامل درک نشده است. قرار دادن رئیس‌جمهور در رأس حکومت و قوای سه‌گانه، نه تنها یک موقعیت تشریفاتی نیست، بلکه وی را به یک شخصیت کلیدی با اختیارات گسترده‌ای تبدیل کرده که می‌تواند بر عملکرد دو قوه دیگر، به‌ویژه قوه قضائیه، تأثیر قابل توجهی بگذارد: ● **تأثیر از طریق تعیین لوی سارنوال (دادستان کل) و جایگاه سارنوالی (دادستانی):** طبق بند ۱۱ ماده ۶۴ قانون اساسی، تعیین لوی سارنوال (دادستان کل) از وظایف رئیس‌جمهور است. علاوه بر این، بر اساس ماده ۱۳۴ قانون اساسی، سارنوالی (دادستانی) بخشی از قوه اجرائیه محسوب می‌شود و در اجراءات خود استقلال دارد. اما وابستگی ساختاری این نهاد به قوه اجرائیه و انتصاب لوی سارنوال (دادستان کل) توسط رئیس‌جمهور، عملاً استقلال عملکرد سارنوالی (دادستانی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وابستگی به رئیس‌جمهور می‌تواند باعث شود سارنوالی (دادستانی) در پیگیری قضایی پرونده‌ها، به‌ویژه مواردی که منافع قوه اجرائیه یا رئیس‌جمهور مطرح است، از استقلال کافی برخوردار نباشد. این موقعیت، تعاملات میان سارنوالی (دادستانی) و قوه قضائیه را نیز تحت الشعاع قرار داده و توازن قوا را در عمل تضعیف می‌کند.

● **پیشنهاد قوانین مرتبط با امور قضایی:** بر اساس ماده ۹۵ قانون اساسی، حکومت و ستره محکمه می‌توانند طرح قوانین را ارائه دهند، اما پیشنهادات ستره محکمه باید از طریق حکومت به ولسی جرگه ارائه شود. این فرآیند، قوه قضائیه را در ارائه مستقیم طرح‌های قانونی به قوه مقننه محدود کرده و آن را وابسته به قوه مجریه می‌سازد، که می‌تواند استقلال نهادی قوه قضائیه را تضعیف کند.

● **ترکیب و مدیریت ستره محکمه:** بر اساس ماده (۱۱۷) قانون اساسی، رئیس‌جمهور نه تنها اعضای ستره محکمه را معرفی می‌کند (با تأیید ولسی جرگه)، بلکه شخصاً یکی از اعضا را به عنوان رئیس ستره محکمه منصوب می‌نماید و طبق این ماده قانون اساسی، این قضات تا پایان دوره خدمت خود از عزل مصون هستند، به جز در مواردی که به ارتکاب جرم متهم شوند. بر این اساس، هیچ نهادی حتی رئیس‌جمهور نمی‌تواند قضات ستره محکمه را از وظیفه خود برکنار کند مگر پس از رسیدگی و تأیید اتهام از سوی ستره محکمه و رئیس‌جمهور. این اختیار، امکان تأثیرگذاری بر بالاترین نهاد قضایی کشور را فراهم کرده و استقلال این نهاد را با چالش مواجه می‌سازد. نقش رئیس‌جمهور و ولسی جرگه در انتخاب قضات ستره محکمه، استقلال قوه قضائیه را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار داده و جایگاه این قوه را نسبت به دو قوه دیگر تضعیف کرده است. قانون اساسی افغانستان با مشروط کردن انتصاب قضات ستره محکمه به تأیید ولسی جرگه، رویکرد تلفیقی (معرفی توسط رئیس‌جمهور و تأیید توسط ولسی جرگه) را برای این فرآیند برگزیده است (نیاز، ۱۳۹۵: ۳۰۵). این روش، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان، در مقایسه با سایر شیوه‌های انتخاب قضات دادگاه عالی مناسب‌تر به نظر می‌رسد. با این حال، اگر انتخاب رئیس ستره محکمه به جای رئیس‌جمهور، توسط خود اعضای ستره محکمه صورت می‌گرفت و آنان یکی از میان خود را به عنوان رئیس برمی‌گزیدند، این امر استقلال قوه قضائیه را تقویت می‌کرد (احمدی و صداقت، ۱۳۸۸: ۳۷۶ و ۳۷۷). در مجموع، دخالت قوه مقننه و قوه مجریه، به‌ویژه نقش رئیس‌جمهور در معرفی اعضا و انتخاب رئیس ستره محکمه، به استقلال قوه قضائیه خدشه وارد کرده است.

● **تنظیم بودجه قوه قضائیه:** طبق ماده (۱۲۵) قانون اساسی، بودجه قوه قضائیه هر چند

توسط ستره محکمه تنظیم می شود، اما باید از طریق مشورت و تأیید حکومت به شورای ملی ارائه گردد. این وابستگی مالی، قوه قضائیه را در تأمین منابع مورد نیاز خود وابسته به قوه مجریه می سازد و می تواند مانعی برای انجام مستقل وظایف آن باشد.

● **فرآیند عزل قضات در صورت اتهام به ارتکاب جنایت:** بر اساس ماده (۱۳۳) قانون اساسی، هرگاه قاضی به ارتکاب جرم متهم شود، ستره محکمه پس از بررسی اتهامات، عزل وی را به رئیس جمهور پیشنهاد می دهد و عزل او نیازمند تأیید رئیس جمهور است. این فرآیند، استقلال قضات را در برابر نفوذ سیاسی محدود می کند.

بررسی مواد فوق نشان می دهد که اختیارات گسترده رئیس جمهور در حوزه قضائی صرفاً تشریفاتی نیست، بلکه بر عملکرد قوه قضائیه تأثیر عمیقی دارد. این اختیارات، چه در سطح نهادی و چه در سطح فردی، استقلال قوه قضائیه را محدود می کند و این قوه را به نهادی وابسته به قوه مجریه تبدیل می کند.

علاوه بر آن وابستگی قضات محاکم پایین تر به قضات ارشد و ادارات مرکزی ستره محکمه نیز یکی از بزرگ ترین موانع استقلال آن ها در تصمیم گیری به شمار می آید. متأسفانه، رابطه میان قضات محاکم پایین تر و مقامات ارشد قوه قضائیه شباهت بسیاری به روابط اداری در قوه مجریه دارد. این ساختار عملاً استقلال قضات را تحت تأثیر قرار داده و تضعیف می کند. همچنین فرآیند ارزیابی عملکرد قضات نیز از مشکلات جدی رنج می برد. این فرآیند، قضات محاکم پایین تر را مجبور می سازد تا به مقامات بالادستی که در ارزیابی، ترفیع، و جابه جایی آن ها نقش دارند، وفادار باشند. چنین وضعیتی باعث می شود که تصمیمات قضایی بیش از آن که بر اساس موازین قانونی باشد، تحت نفوذ روابط اداری قرار گیرد (تیموری، ۱۳۹۹: ۷). بنابراین، تنظیم ساختارها و فرآیندهای مرتبط با قوه قضائیه به نحوی که این قوه بتواند به طور مستقل و بدون دخالت عمل کند، برای تحقق عدالت و حاکمیت قانون در افغانستان ضروری به نظر می رسد.

۲. استقلال شخصی

این بخش بر شرایط و ضمانت های لازم برای حفظ استقلال شخصی قضات تمرکز دارد و به

بررسی عوامل مؤثر بر بی طرفی و آزادی عمل آنان در تصمیم‌گیری‌های قضایی می‌پردازد. در این راستا، موضوعات مرتبط با انتصابات، ارزیابی عملکرد، ترفیع، جابه‌جایی، و سایر عواملی که ممکن است استقلال شخصی قضات را تحت تأثیر قرار دهند، به عنوان فروع اصلی این حوزه مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲-۱. فرآیند و اصول انتخاب قضات

شیوه انتخاب و ارتقای قضات، تأثیر مستقیمی بر استقلال آن‌ها دارد. هرچه این فرآیند بر پایه شایستگی‌های فردی و معیارهای عینی و قابل‌سنجش انجام شود، احتمال قضاوت‌های مستقل و بی‌طرفانه افزایش یافته و اعتماد عمومی به نظام قضایی تقویت می‌شود. اصول بنیادین استقلال قضایی تأکید دارند که فرآیند گزینش و ترفیع قضات باید بر شایستگی، توانایی و معیارهای عینی استوار باشد و از هرگونه تبعیض پرهیز شود. بند (۱۰) این اصول بر ضرورت انتخاب قضات از میان افراد درستکار، توانا و دارای صلاحیت‌های حقوقی تأکید دارد و هرگونه تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت، مذهب، دیدگاه‌های سیاسی یا سایر عوامل را ممنوع می‌داند. همچنین، بند (۱۳) بر این نکته اشاره می‌کند که ترفیع قضات باید به‌ویژه بر اساس توانایی، شایستگی و تجربه آنان صورت گیرد. این اصول تضمینی برای استقلال، بی‌طرفی و کارآمدی دستگاه قضایی است.

فرآیند استخدام قضات در افغانستان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: قضات ستره محکمه که موضوع آن در استقلال سازمانی بررسی شده است، و قضات عادی که طبق بند ۱۳ ماده ۶۴ قانون اساسی، رئیس‌جمهور اختیار تعیین، تقاعد، قبول استعفا و عزل قضات را داراست، هرچند این امر با پیشنهاد ستره محکمه انجام می‌شود. همچنین، تقاعد، ترفیع، و تبدیل قضات نیز به تصویب رئیس‌جمهور نیاز دارد. شرایط استخدام قضات عادی در ماده (۸۱) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه سال ۱۳۹۲ تشریح شده است. این شرایط شامل حداقل ۱۰ سال تابعیت افغانستان، نداشتن محکومیت به جرایم عمدی، داشتن مدرک لیسانس حقوق یا شرعیات یا مدارک معادل از مدارس دینی رسمی، سپری کردن دوره ستاژ قضایی، و حداقل

سن ۲۳ سال است. انتخاب قضات عادی از طریق آزمون عمومی برگزار شده توسط ستاره محکمه انجام می‌شود. داوطلبان پس از موفقیت در آزمون، دوره دو ساله ستار قضایی را می‌گذرانند و در صورت نیاز، با پیشنهاد ستاره محکمه و تأیید رئیس جمهور به سمت قضاوت منصوب می‌شوند.

با این حال، بررسی این فرآیند نشان می‌دهد که نقش پررنگ رئیس جمهور در انتصاب قضات، استقلال قضایی را به خطر می‌اندازد. چنین اختیاراتی به رئیس جمهور این امکان را می‌دهد که بر مسیر حرفه‌ای قضات تأثیرگذار باشد و این موضوع، استقلال قضات را در تصمیم‌گیری‌ها محدود می‌کند. انتخاب قضات از طریق شورایی که اعضای آن از درون خود قوه قضائیه انتخاب شوند، رویکرد مناسب‌تری است (رسمتی چلکاسری و صادقی، ۱۴۰۲: ۷۸). چنین مدلی نه تنها از نفوذ قوه مجریه در استخدام قضات جلوگیری می‌کند، بلکه با توزیع قدرت تصمیم‌گیری در داخل قوه قضائیه، احتمال سوءاستفاده فردی را نیز کاهش می‌دهد. به همین دلیل، کاهش نقش رئیس جمهور در انتخاب قضات برای تقویت استقلال قضایی ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۲. امنیت شغلی قضات و استقلال قضائی

امنیت شغلی قضات یکی از ارکان مهم در حفظ استقلال قضائی است. هنگامی که قضات از نظر شغلی در موقعیتی مستحکم و بدون ترس از عزل یا ترفیع‌های ناعادلانه قرار دارند، قادر به اتخاذ تصمیمات بی‌طرفانه و مستقل خواهند بود. این امنیت شغلی باید از طریق فرآیندهای شفاف و مبتنی بر شایستگی در انتخاب و ارزیابی قضات تأمین شود تا از هرگونه فشار بیرونی جلوگیری گردد و عدالت به درستی اعمال شود. در غیر این صورت، اگر قاضی از عزل، تغییر و تبدیل مصون نباشد، به جای اعمال نظر مستقل خود، ممکن است تصمیماتی اتخاذ کند که برای افراد ذی‌صلاح در عزل و تبدیل قابل‌پذیرش باشد، که این امر استقلال قضائی را تهدید می‌کند (قاضی، ۱۳۹۵: ۵۱۷). امنیت شغلی قضات یکی از اصول اساسی در تضمین استقلال قضائی است. طبق بند (۱۲) اصول بنیادین استقلال قضائی، امنیت شغلی قضات باید تا زمان

بازنشستگی اجباری یا انقضای مدت خدمت آنان تضمین شود، خواه این قضات منصوب باشند یا منتخب. این بند بر لزوم پایداری شغلی و عدم دخالت در مسیر حرفه‌ای قضات تأکید دارد. همچنین، بند (۱۸) این اصول تصریح می‌کند که قضات باید تنها به دلایل مربوط به عدم توانایی یا رفتار نادرست که منجر به برکناری از وظیفه می‌شود، از سمت خود معلق یا برکنار شوند. این موضوع نشان می‌دهد که امنیت شغلی قضات نه تنها از نظر حرفه‌ای، بلکه به منظور حفظ استقلال و بی‌طرفی آنان در تصمیم‌گیری‌های قضائی ضروری است.

در افغانستان، از نظر امنیت شغلی، قضات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: قضات ستره محکمه که قبلاً در بحث استقلال سازمانی مورد بررسی قرار گرفت، و قضات عادی. در مورد قضات عادی، قوانین افغانستان به طور مشخص روش عزل و یا تضمین امنیت شغلی آن‌ها را تعیین نکرده است. بر اساس ماده (۱۳۲) قانون اساسی افغانستان، تغییر و جابه‌جایی قضات در صلاحیت ستره محکمه قرار دارد. طبق ماده (۸۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، قضات عادی قبل از سه سال نمی‌توانند جابه‌جا شوند مگر به درخواست خود و با دلایل موجه. اما در صورت نیاز به جابه‌جایی، اجازه تبدیل آن‌ها با نظر "اداره" (که در قانون به طور مشخص تعریف نشده است) وجود دارد. این بند عملاً موجب می‌شود که امنیت شغلی قضات به خطر بیفتد، چرا که اداره می‌تواند بدون نیاز به دلایل مشخص، قضات را جابه‌جا کند (میرزایی، ۱۳۹۷: ۴۹). این شرایط به وضوح با اصل استقلال قضائی در تضاد است، زیرا قضات عادی تحت تأثیر تغییرات احتمالی و دخالت‌های بیرونی قرار دارند که می‌تواند بر تصمیم‌گیری مستقل آنان تأثیر منفی بگذارد. بنابراین، قوانین افغانستان در این زمینه نیاز به اصلاحات دارند تا استقلال قضائی به طور کامل تضمین شود.

۲-۳. مصونیت قضات و حفظ استقلال قضائی

امنیت مدنی و کیفری قضات برای حفظ استقلال قضائی ضروری است. قضات باید از هرگونه تهدید یا ارباب در راستای تصمیم‌گیری‌های قضائی محافظت شوند تا بتوانند با اطمینان کامل به اجرای عدالت بپردازند. قضات باید از مصونیت کیفری برخوردار باشند و فرآیند ویژه‌ای

برای تعقیب کیفری آن‌ها در نظر گرفته شود (هومان، ۱۳۹۰: ۹۶). با توجه به وظایف جهانی قاضیان در تصمیم‌گیری پرونده‌ها و پیچیدگی‌های امر قضاوت، باید به قضات مصونیت مدنی اعطا شود تا بتوانند با فراغ بال و بر اساس درک و وجدان خود به قضات بپردازند و از پیامدهای احتمالی آن نگران نباشند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۹۶). بر اساس بند (۱۹) اصول بنیادین استقلال قضائی، تمام دعاوی انتظامی، تعلیقی یا برکناری باید بر اساس مقررات و آیین‌نامه‌های مربوط به رفتار قضائی حل و فصل شوند. همچنین، احکام صادره در این دعاوی باید تحت تجدیدنظر مستقل قرار گیرند. این اصول تأکید دارند که هرگونه تصمیم‌گیری در خصوص وضعیت قضات باید با رعایت فرآیندهای قانونی و تحت نظارت مستقل صورت گیرد تا از هرگونه تأثیرات خارجی جلوگیری شود. علاوه بر این، بند (۱۶) اصول بنیادین بیان می‌کند که قضات باید از مصونیت فردی در دعاوی مدنی برای خسارات مالی ناشی از اعمال نادرست یا قصور در انجام وظایف قضائی خود برخوردار باشند. این مصونیت، حقوق قضات را در برابر اقدامات غیرمنصفانه حفظ می‌کند و به آن‌ها این امکان را می‌دهد که بدون ترس از پیگرد مالی یا حقوقی ناعادلانه، وظایف خود را به درستی انجام دهند. این موارد به وضوح به اهمیت تأمین استقلال قضات و حفاظت از حقوق آن‌ها در انجام وظایف قضائی اشاره دارد.

در قوانین افغانستان، مصونیت قضائی قضات به‌طور رسمی پذیرفته شده است. طبق ماده (۱۲۷) قانون اساسی، سلب مصونیت قضات ستره محکمه تنها در صورت تصویب دو سوم اعضای ولسی جرگه و با توجه به اتهام به جرم ناشی از اجرای وظیفه یا ارتکاب جنایت ممکن است. همچنین، سلب مصونیت قضات عادی با پیشنهاد ستره محکمه و تأیید رئیس جمهور امکان‌پذیر است، بر اساس ماده (۱۳۳) قانون اساسی، که به بررسی اتهامات علیه قضات توسط ستره محکمه و پیشنهاد عزل آن‌ها به رئیس جمهور اشاره دارد. علاوه بر این، طبق ماده (۹۱) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، توقیف و تعقیب قضات تنها با حکم رئیس جمهور ممکن است و تحقیقات در این زمینه باید توسط شورای عالی ستره محکمه انجام شود. البته بهتر است رئیس جمهور هیچ نقشی در پیگرد قضات نقش نداشته باشد و این صلاحیت به‌طور کامل به ستره محکمه سپرده شود این فرآیند به‌منظور حفظ استقلال قوه قضائیه و جلوگیری از

دخالت قوه مجریه در امور قضائی لازم است، چرا که استقلال قضات از قوه مجریه برای تضمین بی طرفی و اجرای عدالت ضروری است (احمدی و صداقت، ۱۳۸۸: ۳۷۷). این شرایط نشان دهنده پذیرفته شدن مصونیت کیفری قضات در قوانین افغانستان است. با این حال، در مورد مصونیت مدنی قضات، قوانین افغانستان صراحتاً حکمی ندارند. برخی از نویسندگان به این باورند که قضات در حقوق افغانستان مسئولیت مدنی دارند (حیدری، ۱۳۹۷: ۹)، اما طبق ماده (۱۳۲) قانون اساسی، این ماده بیشتر به مصونیت کیفری قضات اشاره دارد. بنابراین، با وجود اینکه مصونیت مدنی قضات در افغانستان پیش بینی نشده است، ضروری است که این خلأ قانونی برطرف شود تا در صورت اشتباه قضائی، امکان جبران خسارت به طرفین دعوا توسط دولت فراهم گردد.

۲-۴. امنیت مالی و استقلال قضائی

امنیت مالی قضات یکی از ارکان اساسی در تضمین استقلال قضائی است. هنگامی که قضات از نظر مالی تأمین باشند و حقوق آن‌ها به طور منظم و مناسب پرداخت شود، قادر خواهند بود بدون ترس از فشارهای اقتصادی، تصمیمات قضائی مستقل و بی طرفانه اتخاذ کنند. این امنیت مالی نه تنها موجب تقویت استقلال قضائی می شود، بلکه از ایجاد وابستگی های ناخواسته به نهادهای دولتی یا دیگر منابع تأمین مالی جلوگیری کرده و به عدالت در سیستم قضائی کمک می کند. بنابراین، تأمین منابع مالی مناسب برای قضات از مهم ترین اقداماتی است که باید برای حفظ استقلال قوه قضائیه انجام شود (دانش، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

در اصول بنیادین استقلال قضائی، تأمین شرایط شغلی قضات از اهمیت بالایی برخوردار است. بند (۱۱) این اصول بر مدت خدمت، استقلال، امنیت، پاداش مناسب، شرایط خدمت، حقوق بازنشستگی و سن بازنشستگی قضات تأکید دارد. این بند به طور خاص بر فراهم کردن شرایطی برای قضات اشاره دارد که به آن‌ها امکان می دهد تا بدون دغدغه های مالی یا شغلی، وظایف خود را با استقلال کامل انجام دهند. تأمین این شرایط شغلی، از جمله امنیت شغلی و پاداش های مناسب، به تقویت استقلال قضائی کمک کرده و قضات را قادر می سازد که بدون

هیچ گونه فشار بیرونی به تصمیم گیری های قضائی پرداخته و عدالت را به درستی اجرا کنند. در حقوق افغانستان، به تأمین امنیت مالی قضات توجه ویژه ای شده است. طبق ماده (۱۲۶) قانون اساسی، اعضای ستره محکمه پس از پایان دوره خدمت خود، تا پایان زندگی از حقوق مالی مربوط به دوره خدمت بهره مند می شوند، به شرطی که در مشاغل دولتی و سیاسی دیگر اشتغال نداشته باشند. این ماده به وضوح نشان می دهد که قضات از یک سو از حقوق مالی مناسبی برخوردار هستند و از سوی دیگر این حقوق به طور مستمر و پس از پایان خدمت ادامه می یابد تا امنیت مالی آن ها تأمین شود. همچنین، طبق ماده (۱۵۵) قانون اساسی افغانستان، برای مقامات عالی رتبه مانند معاونین رئیس جمهور، وزرا، رؤسا و اعضای شورای ملی، قضات و لوی سارنوال، حقوق مناسبی طبق احکام قانونی تعیین می شود. این اقدام علاوه بر تأمین امنیت مالی قضات، نشان دهنده اهمیت پرداخت حقوق منصفانه و متناسب با مسئولیت های آنان است. علاوه بر حقوق مشخص، قضات در افغانستان از امتیازات کادر مسلکی نیز برخوردارند که این امتیازات می تواند شرایط شغلی آن ها را بهبود بخشیده و موجب تقویت استقلال قضائی شود. به طور کلی، تأمین حقوق و مزایای مناسب برای قضات به طور مستقیم با استقلال قضائی و توانمندی آن ها در اتخاذ تصمیمات بی طرفانه و عادلانه ارتباط دارد.

۳. استقلال قضائی در نظام امارت اسلامی افغانستان

برای تحلیل استقلال قوه قضائیه در نظام امارت اسلامی افغانستان و چالش های موجود در آن، باید به چندین جنبه و عوامل مختلف توجه کنیم که بر عملکرد دستگاه قضائی تأثیرگذارند. در نظام قضائی طالبان، که بر اساس اصول فقهی خاص و تفسیرهای خود از قوانین اسلامی عمل می کند، استقلال قوه قضائیه به طور جدی زیر سؤال رفته است. در این نظام، قوه قضائیه تحت نظارت مستقیم امیرالمؤمنین (رهبر کشور) قرار دارد و قضات به طور عمده در چارچوب شریعت اسلام به اجرای عدالت می پردازند. در عمل، قضات باید تصمیمات خود را در چارچوب قوانین اسلامی و تحت نظارت مقام های عالی رتبه اتخاذ کنند. در این راستا، استقلال قضائی به نوعی تحت تأثیر اقتدار رهبری امارت اسلامی قرار می گیرد. در ادامه، به تفصیل تحلیل می کنیم:

● **ناتوانی علمی و مسلکی قضات:** نظام قضائی طالبان پس از تسلط بر افغانستان، شاهد برکناری بسیاری از قضات سیستم پیشین بوده است. این قضات جدید عمدتاً از افرادی هستند که بدون صلاحیت‌های علمی و مسلکی کافی، از طریق روابط شخصی با مقامات طالبان انتخاب شده‌اند. این امر باعث شده که استقلال قضائی نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر عملی نیز با مشکل روبه‌رو شود. چنین قضاتی قادر به ارائه قضاوت‌های مستقل و بی‌طرفانه نیستند و این مسأله به طور مستقیم بر حقوق و آزادی‌های فردی افراد تأثیر می‌گذارد. اکثریت قریب به اتفاق قضات و «مفتی»های محاکم طالبان، فارغ‌التحصیلان مدارس دینی هستند که عمدتاً از مدارس دینی پاکستان فارغ‌التحصیل شده‌اند یا از دانش‌آموزان فعلی این مدارس بوده‌اند. برخی از آن‌ها نیز در دوران جنگ و در مناطق تحت کنترل طالبان به عنوان قاضی فعالیت می‌کرده‌اند و اکنون در منصب‌های قضائی و ظایف خود را انجام می‌دهند (رواداری، ۲۰۲۳: ۱۱ و ۱۲). این وضعیت نشان‌دهنده نگرش بدبینانه طالبان به علوم جدید است. آن‌ها بر این باورند که علوم مدرن ممکن است مردم را گمراه کند و به نوعی از اصول و ارزش‌های اسلامی دور شود. در این راستا، تخصص‌های علمی و قضائی به‌ویژه در بخش‌هایی که نیازمند آگاهی‌های روز و تحلیل‌های دقیق علمی است، نادیده گرفته می‌شود. انتخاب قضات از میان افرادی که فاقد صلاحیت‌های علمی کافی هستند، خود گواهی بر این دیدگاه است. این نگاه نه تنها به تضعیف استقلال قضائی می‌انجامد، بلکه مانع از تحقق قضاوت عادلانه و منصفانه در جامعه می‌شود. بر همین اساس مولوی عبدالحکیم در کتاب «امارت الاسلامی و نظامها» تصریح می‌کند «در دولت اسلامی، باید آموزش دینی بر آموزش عصری اولویت داده شود، نه به این معنا که آموزش عصری کاملاً کنار گذاشته شود، بلکه مقصود این است که آموزش عصری در چارچوب آموزش دینی قرار گیرد... تجربه نشان داده است که غوطه‌ور شدن در علوم جدید عصری می‌تواند به عقیده و عمل آسیب وارد کند و آموزگاران و دانش‌آموزان این علوم به قرآن، سنت و اقوال سلف و ائمه بی‌توجهی کرده و به جای آن به عقل‌گرایی تکیه می‌کنند و به شریعت توجه ندارند. همانطور که حرکت مادی‌گرایانه در افغانستان ناشی از غلبه علوم عصری بر دینی در مدارس افغانستان بود.» (حقانی، ۱۴۴۳: ۲۴۲)

● وابستگی قضات و نقض اصل برابری: در سیستم قضائی طالبان، وابستگی قضات

به گروه‌های مذهبی و قومی خاص، منجر به نقض بی‌طرفی قضائی و عدم تحقق عدالت می‌شود. قضات غالباً از رویکردهای جانبدارانه در قضاوت‌هایشان استفاده می‌کنند، به‌ویژه در مسائل مربوط به اقلیت‌ها. این نابرابری در دعاوی بین افراد از اقوام و مذاهب مختلف نیز مشهود است، به‌طوری‌که قضات به نفع افراد از قوم پشتون و مذهب حنفی حکم می‌دهند و این امر حقوق اقلیت‌ها و غیر پشتون‌ها را نقض می‌کند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به قضیه رجب و گل اندام در ولایت بلخ اشاره کرد. این قضیه نمایانگر نقض اصول بی‌طرفی و برابری در سیستم قضائی طالبان است که در آن اقلیت‌ها از حقوق برابر برخوردار نمی‌شوند (خبرگزاری جمهور، ۱۴۰۱: <https://www.jomhornews.com/fa/news/157502>). بطور مثال، مولوی عبدالحکیم در کتاب "امارت اسلامی و نظام‌ها" تأکید می‌کند که دولت اسلامی باید به مذهب اهالی کل یا اکثر کشور عمل کند. به دلیل اینکه مذهب اکثریت مردم افغانستان حنفی است، عمل به مذهب اقلیت‌ها در محاکم و در سایر امور زندگی، و نیز اعطای امتیازات قضائی مانند حق قضاوت به اقلیت‌ها، از نظر ایشان عار و ننگ محسوب می‌شود (حقانی، ۱۴۴۳: ۳۷).

● نبود قانون مدون و مشکلات مربوط به اصول قانونی: لغو قوانین پیشین و عدم وجود

یک چارچوب قانونی مدون در سیستم قضائی طالبان، باعث شده است که قضات تنها بر اساس تفسیرهای فقهی قدیمی عمل کنند. این امر موجب نادیده گرفتن اصل قانونی بودن جرم و مجازات شده و به قضات اجازه می‌دهد که به‌راحتی عناوین مجرمانه جدید ایجاد کنند و مجازات‌ها را بدون شفافیت تعیین کنند (رواداری، ۲۰۲۳: ۱۳). این وضعیت باعث می‌شود که امنیت روحی و روانی مردم آسیب ببیند و عدالت کیفری تحت تأثیر قرار گیرد. مولوی عبدالحکیم، رئیس ستره محکمه امارت اسلامی افغانستان، در این خصوص بیان می‌کند که: «باطل بودن قوانین وضعی به نصوص قرآن، نصوص سنت و اجماع برمی‌گردد، که این‌ها منابع اصلی تشریع اسلامی هستند. نصوص قرآن و سنت به وضوح در مورد ابطال هر چیزی که مخالف اسلام باشد آمده‌اند و از این رو اجماع بر احترام به این نصوص صریح و ابطال هر چیزی که مخالف آن‌ها است، برقرار شده است. و در ادامه دلایل بر این موضوع آمده است...» (حقانی، ۱۴۴۳: ۲۵-۲۹)

● **حذف نهاد تحقیق و تعقیب:** در نظام قضائی طالبان، سارنوالی (نهادهای تحقیق و تعقیب)، به طور کامل حذف شده‌اند. این مسئله به شدت اصول محاکمه عادلانه را تهدید می‌کند زیرا بدون بررسی‌های دقیق و جمع‌آوری شواهد توسط مراجع قانونی، امکان صدور احکام عادلانه و بی‌طرفانه کاهش می‌یابد. به گزارش روزنامه هشت صبح پس از تسلط طالبان بر افغانستان، صلاحیت تحقیق و نظارت دادستانی کل به اداره استخبارات این گروه منتقل شد. بر اساس دستور ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، نام «لوی سارنوالی» به «لوی ریاست نظارت و تعقیب فرامین و احکام» تغییر یافت و این اداره مسئول نظارت و پیگیری فرمان‌های رهبر طالبان در نهادهای دولتی و خصوصی شد.^۳ برخی دادستان‌های سابق معتقدند که تغییرات اعمال‌شده در نظام قضائی طالبان نه تنها موجب بی‌اعتباری و تضعیف صلاحیت اجرایی این نهادها در رسیدگی به پرونده‌های جزائی شده است، بلکه به ایجاد هرج و مرج و اختلال جدی در نهادهای عدلی و قضائی منجر گردیده است. این تغییرات، روند اجرای عدالت را مختل کرده و اعتماد عمومی به عملکرد دستگاه قضائی را کاهش داده است (کاوه، ۱۴۰۲: :<https://8am.media/fa/removal-of-the-attorney-general>).

● **تضعیف حق دفاع:** اصل دسترسی مظنون و متهم به وکیل مدافع و بهره‌مندی از مساعدت حقوقی یکی از الزامات بنیادین محاکمه عادلانه است که در فقره ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده است. این اصل شامل دریافت مشاوره از وکیل، آگاهی متهم از این حق، و تضمین محرمانه بودن مکالمات و مکاتبات بین متهم و وکیل مدافع است. این الزامات برای تضمین حق دفاع مؤثر و کافی ضروری بوده و جزو پیش‌شرط‌های عدالت قضایی محسوب می‌شوند. در نظام قضائی طالبان، حق دسترسی به وکیل مدافع به طور کامل نادیده گرفته شده است. افراد متهم در سیستم قضائی طالبان نمی‌توانند از حق دفاع خود بهره‌مند شوند و این امر موجب نقض یکی از اصول بنیادی عدالت کیفری می‌شود (پایگاه خبری بهار نیوز، ۱۴۰۱: <https://www.baharnews.ir/report/345051>).

^۳. ریاست دارالانشا لوی سارنوالی، هدایت ملا هبت‌الله، رهبر طالبان در مورد تغییر لوی سارنوالی به «لوی ریاست نظارت و تعقیب فرامین و احکام»، متحد المال شماره چهاردهم، تاریخ: ۲۲ مارچ ۲۰۲۳.

● **افزایش شکنجه:** یکی از جنبه‌های نگران‌کننده در سیستم قضائی طالبان، استفاده از شکنجه به‌عنوان ابزاری برای اخذ اقرار از متهمان است. این امر برخلاف اصول حقوق بشر است که ادله به دست آمده از شکنجه را فاقد اعتبار می‌داند. شکنجه به‌عنوان ابزار فشار بر متهمان برای گرفتن اعتراف، بر استقلال قضائی و اصول محاکمه عادلانه تأثیر منفی می‌گذارد. گزارش‌ها از زندان‌های طالبان حاکی از نقض گسترده حقوق بشر، شکنجه‌های سیستماتیک و بازداشت‌های خودسرانه است. زندانیان، بدون حق دسترسی به وکیل یا دفاع قانونی، به اتهامات مبهم شکنجه می‌شوند. (پایگاه خبری بهار نیوز، ۱۴۰۱:

[/https://www.baharnews.ir/report/345051](https://www.baharnews.ir/report/345051)

● **عدم توجه به اصل برائت:** اصل برائت ذمه یا فرض بی‌گناهی، به‌عنوان یکی از اصول بنیادی حقوق بشر، در اسناد بین‌المللی تضمین شده است. مطابق بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر فرد متهم به جرم تا زمان اثبات مقصر بودنش باید بی‌گناه فرض شود. همچنین، در بند ۲ ماده ۱۰ همین میثاق تأکید شده که متهمین باید از محکومین جدا نگهداری شوند. در نظام عدلی طالبان، این اصل به شدت نقض می‌شود. طالبان فرایند تحقیق را حذف کرده و میان مظنون، متهم و مجرم تفکیک قائل نمی‌شود. دستگاه‌های امنیتی و استخباراتی طالبان بدون ارجاع پرونده‌ها به محاکم، اقدام به مجازات افراد می‌کنند. در موارد مربوط به مخالفان سیاسی و کارکنان دولت پیشین، بازداشت‌ها به‌صورت خودسرانه انجام شده و هیچ سازوکار حقوقی برای جلوگیری از این تخلفات وجود ندارد (رواداری، ۲۰۲۳: ۲۴).

● **حذف محاکم احوال شخصیه اهل تشیع:** با تسلط طالبان بر افغانستان، تمامی قضات شیعه از سمت‌های خود برکنار شدند و در حال حاضر هیچ فردی از شیعیان در منصب قضا در محاکم طالبان حضور ندارد. علاوه بر این، طالبان قانون «احوال شخصیه اهل تشیع» را لغو کرده‌اند و در رسیدگی به دعاوی مدنی و احوال شخصیه شیعیان، بر اساس فقه حنفی حکم صادر می‌کنند. در حالی که در نظام‌های قضائی اسلامی افراد باید بر اساس قوانین مربوط به مذهب خود در مسائل احوال شخصیه قضاوت شوند، در نظام طالبان این حق نادیده گرفته شده است (خبرگزاری جمهور، ۱۴۰۲، jomhornews.com/fa/note/161152).

● **نقض اصل دسترسی عادلانه به عدالت:** یکی از اصول بنیادین محاکمه عادلانه، فراهم‌سازی دسترسی فوری و برابر به مراجع قضایی است. در نظام قضایی تحت کنترل طالبان، این اصل به شدت نقض می‌شود، به‌ویژه برای افرادی که به هر نحوی به سیاست‌های طالبان اعتراض دارند. چنین افرادی غالباً برای مدت‌های طولانی، بدون دسترسی به محاکمات عادلانه در زندان نگهداری می‌شوند. طی این مدت، آن‌ها نه تنها از حق قانونی دفاع محروم می‌گردند، بلکه گزارش‌هایی از اعمال شکنجه، تجاوز جنسی و حتی قتل این زندانیان منتشر شده است. برای نمونه، روزنامه هشت صبح گزارش‌هایی درباره شرایط وخیم زندان‌های ولایت‌های فاریاب، سمنگان و جوزجان ارائه کرده است که گویای نقض فاحش حقوق انسانی در این نظام قضایی است (سادات، ۱۴۰۲: <https://8am.media/fa/from-torture-to-sexual-assault-and-murder>).

● **بررسی اعمال اختیارات قضائی توسط نهادهای غیرمسئول:** گذارشات نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پرونده‌های حقوقی و جزایی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان، توسط نهادها و مراجع غیرمسئول حل و فصل می‌شوند. این نهادها شامل پولیس، اداره امر به معروف، اداره استخبارات، شورای فقهی، کمیسیون فقهی، دارالافتای مدارس دینی، بزرگان قومی و جرگه‌های محلی هستند که نقش مهمی در رسیدگی به این پرونده‌ها ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، در ولایت بدخشان، تمام پرونده‌های مربوط به خشونت‌های خانوادگی و احوال شخصیه زنان، توسط اداره امر به معروف بررسی می‌شود که معمولاً به ضرر زنان حکم صادر می‌کند. در بخش‌های شرقی مانند پکتیا، پکتیکا و خوست، اکثریت پرونده‌های حقوقی و جزایی توسط ولسوال (فرماندار)، ملا امامان، بزرگان قومی و جرگه‌های محلی حل و فصل می‌شوند. در برخی ولایات مانند دایکندی، کمیسیون‌هایی برای حل منازعات اجتماعی تشکیل شده‌اند که علاوه بر مسائل مدنی، به پرونده‌های جزایی نیز رسیدگی می‌کنند. همچنین، در ولایت بغلان، اکثریت پرونده‌های حقوقی و جزایی توسط اداره امر به معروف بررسی می‌شوند و این پرونده‌ها به محاکم رسمی ارجاع نمی‌گردند. این روند نشان‌دهنده استفاده گسترده از مراجع غیرقضائی و غیررسمی برای رسیدگی به

پرونده‌هاست که می‌تواند به تضییع حقوق افراد، به‌ویژه زنان، و کاهش اعتماد به سیستم قضائی منجر شود (رواداری، ۲۰۲۳: ۱۴).

با توجه به موارد ذکرشده، واضح است که استقلال قوه قضائیه در نظام امارت اسلامی افغانستان با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. ناتوانی علمی قضات، وابستگی‌های قومی و مذهبی، نبود قوانین مدون، و نقض اصول اولیه محاکمه عادلانه، همگی نشان‌دهنده مشکلات جدی در تحقق عدالت در این سیستم قضائی هستند. این مسائل نه تنها باعث کاهش اعتماد عمومی به سیستم قضائی می‌شود بلکه عدالت کیفری را به‌طور قابل توجهی تضعیف می‌کند.

نتیجه

استقلال قضائی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در تحقق عدالت کیفری، از منظر فقه اسلامی و سیاست جنایی افغانستان، از اهمیت فراوانی برخوردار است. تحقیق حاضر نشان داد که عوامل مختلفی همچون امنیت شغلی، مصونیت قضات، امنیت مالی و فرآیند گزینش قضات، نقشی اساسی در حفظ استقلال قضائی و پیشگیری از فساد دارند.

در فقه اسلامی، جایگاه حاکم یا ولی امر در انتصاب و تعیین قضات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و ممکن است به‌طور غیرمستقیم تأثیر منفی بر استقلال قضائی بگذارد. اما تأکید اصلی بر علم، عدالت و تقوای قاضی است و فرآیند گزینش قضات باید بر مبنای شایستگی‌های علمی و اخلاقی صورت گیرد. در قانون اساسی افغانستان، رئیس‌جمهور نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب، تغییر و عزل قضات ایفا می‌کند و فرآیند گزینش می‌تواند تحت تأثیر روابط سیاسی و فشارهای اجرایی قرار گیرد. این عوامل ممکن است استقلال قضائی را به خطر انداخته و اجرای عدالت کیفری را دچار چالش کند. در این زمینه بهره‌گیری از اصول فقه اسلامی بر محوریت (علم، عدالت و تقوای) در طراحی سیاست جنائی افغانستان، می‌تواند تضمینی برای تقویت استقلال قضائی و ارتقای نظام عدالت کیفری باشد.

امنیت شغلی در اسلام و سیاست جنایی افغانستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در فقه اسلامی، قضات در صورتی که شرایط قضاوت را حفظ کنند، باید از برکناری‌های غیرموجه

مصون باشند. در قوانین افغانستان، هرچند امنیت شغلی تا حدی تأمین شده است، اما جابه‌جایی‌ها و تغییرات سیاسی می‌تواند بر عدالت کیفری تأثیر بگذارد. مصونیت قضات در برابر تهدیدات و فشارهای سیاسی، در هر دو نظام، عنصری کلیدی در حفظ استقلال قضائی است. در اسلام، این مصونیت به‌عنوان تضمینی برای بی‌طرفی قضات محسوب می‌شود. در سیاست جنایی افغانستان، علی‌رغم وجود قوانین مربوطه، نظارت رئیس‌جمهور ممکن است مصونیت کامل قضات را به خطر بیندازد. تأمین مالی قضات در فقه اسلامی و نظام قضائی افغانستان برای جلوگیری از فساد و حفظ بی‌طرفی آنان ضروری است. این عامل، تأثیر مستقیمی در جلوگیری از فشارهای مالی و اجرای صحیح عدالت کیفری دارد.

با این حال، دخالت‌های سیاسی در افغانستان، به‌ویژه از سوی رئیس‌جمهور، استقلال قضائی را تضعیف کرده و به چالش‌های جدی در اجرای عدالت کیفری منجر شده است. تقویت امنیت شغلی، مصونیت قضات، امنیت مالی و اصلاح فرآیند گزینش می‌تواند به بهبود وضعیت قضائی افغانستان و اجرای عدالت کیفری به‌طور عادلانه‌تر کمک کند.

پیشنهادهات

برای انجام اصلاحات مؤثر در دستگاه قضائی افغانستان و تقویت استقلال قضائی، پیشنهادهات زیر قابل توجه است:

۱. **تقویت فرآیند گزینش قضات:** فرآیند گزینش قضات باید بر اساس معیارهای علمی و اخلاقی دقیق‌تر و شفاف‌تر انجام شود. این فرآیند باید از نفوذ سیاسی و فشارهای قوه مجریه به دور باشد و برای انتخاب قضات، نظارت‌های مستقل از نهادهای اجرایی و متخصصان بی‌طرف در نظر گرفته شود.

۲. **حفاظت از مصونیت قضات و کاهش دخالت‌های سیاسی:** لازم است که قوانین و مقررات مربوط به مصونیت قضات در برابر تهدیدات و فشارهای سیاسی به‌طور کامل اجرا شود. برای این منظور، باید نظارت‌های مستقل و متقن بر وضعیت قضات ایجاد شود تا از

هرگونه دخالت غیرقانونی در استقلال قضائی جلوگیری گردد. همچنین، باید دخالت‌های سیاسی، به‌ویژه از سوی رئیس‌جمهور، کاهش یابد. این امر می‌تواند با ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و شفاف بر فرآیندهای قضائی و همچنین محدود کردن نفوذ اجرائی بر قوه قضائیه حاصل شود.

۳. حذف نهاد سارنوالی از قوه مجریه و قرار دادن آن در زیر مجموعه قوه قضائیه: برای تقویت استقلال قضائی، پیشنهاد می‌شود که نهاد سارنوالی (نهاد تحقیق و تعقیب) از قوه مجریه حذف شده و به‌عنوان یک نهاد مستقل زیر مجموعه قوه قضائیه قرار گیرد. این تغییر می‌تواند به کاهش دخالت‌های سیاسی در تحقیقات و تعقیب جرائم و همچنین تقویت استقلال در فرآیند قضائی کمک کند.

۴. آموزش و آگاهی‌بخشی به قضات: برگزاری دوره‌های آموزشی برای قضات در زمینه‌های مختلف فقه اسلامی، حقوق بشر، عدالت کیفری و اخلاق قضائی می‌تواند به تقویت شایستگی علمی و اخلاقی قضات کمک کرده و موجب بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های قضائی شود.

۵. همکاری بین‌المللی: بهره‌گیری از تجربیات موفق سایر کشورها در زمینه تقویت استقلال قضائی و اصلاحات قضائی و همچنین جذب کمک‌های فنی و مالی از سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند به افغانستان در اجرای اصلاحات مؤثر در سیستم قضائی کمک کند. این همکاری‌ها می‌توانند شامل ارتقاء زیرساخت‌ها، آموزش قضات و توسعه فرآیندهای نظارتی مؤثر باشند و به تسریع و تسهیل اصلاحات در سیستم قضائی کمک کنند.

۶. توجه به تنوع فرهنگی، قومی و مذهبی: در نظر گرفتن تنوع فرهنگی، قومی و مذهبی در افغانستان و تلاش برای ایجاد یک دستگاه قضائی عادلانه و فراگیر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باید تلاش شود تا دستگاه قضائی به‌طور عادلانه و با در نظر گرفتن حقوق تمامی گروه‌های قومی، مذهبی و فرهنگی در افغانستان عمل کند و از تبعیض‌های قومی، مذهبی و فرهنگی جلوگیری نماید.

کتابنامه

- احمدی، احمد (۱۴۰۰)، حقوق بزه‌دیده در آموزه‌های فقهی و قانون آیین دادرسی کیفری، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره اول، شماره سوم.
- احمدی، عید محمد، صداقت، قاسم‌علی (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (با تأکید بر قانون اساسی)، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی ﷺ.
- اسدی، داود (۱۳۸۸)، اصول حاکم بر عدالت کیفری در حقوق موضوعه ایران، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال دوم، شماره ۴.
- امیری، محسن؛ ویژه، محمد رضا (۱۳۹۳)، اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۳، دوره ۱۸.
- پایگاه خبری بهار نیوز (۱۴۰۱)، ۱۲ تیر، گزارشی تکان‌دهنده از شکنجه‌های قرون وسطایی در زندان‌های طالبان، <https://www.baharnews.ir/report/345051>.
- پروین، خیرالله (۱۳۹۵)، حقوق بشر از نظر تا عمل، تهران، نشر میزان.
- تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا)، أسس القضاء و الشهادة، دفتر مؤلف، قم - ایران، اول.
- تیموری، شعیب (۱۳۹۹)، استقلال قضایی در افغانستان: چارچوب قانونی و چالش عملی، نهاد انکشاف بین‌المللی سویدن (SIDA)، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، کابل.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة - قم، موسسه آل‌البیت، چاپ: اول.
- حقانی، عبدالله حکیم (۱۴۴۳)، الأماره اسلامیة و نظامها، مکتبه دارالعلوم الشرعیه، کابل، چ: اول.
- حیدری، محمد داود (۱۳۹۷)، «مسئولیت مدنی قاضی و مبانی آن با تطبیق بر حقوق افغانستان»، معارف اسلامی و حقوق خصوصی، دوره ۲، ش ۴.
- خبرگزاری جمهور (۱۴۰۱)، ۱۲ دلو، بازداشت رجب و گل اندام، <https://www.jomhome.com/fa/news/157502/>
- خبرگزاری جمهور (۱۴۰۲)، ۱۵ جوزا، طالبان و شیعیان: مطالبات شورای علما به کجار رسید؟ <https://www.jomhome.com/fa/note/161152/>
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم، موسسه احیا آثار الامام الخویی.
- دانش، سرور (۱۳۸۹)، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.

دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (۲۰۰۷)، تفسیر بر اصول رفتار قضایی بنگلور. دریافت شده از:

https://www.unodc.org/documents/nigeria/publications/Otherpublications/Commentary_on_the_Bangalore_principles_of_Judicial_Conduct.pdf

رستمی چلکاسری، عباداله؛ صادقی، علی (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی استقلال فردی قاضی در قوانین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان بر اساس تضمینات پیش بینی شده در اصول بنیادین استقلال قضایی، فصلنامه علمی مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، دوره ۱، شماره ۱. رواداری (۲۰۲۳)، جون، وضعیت دسترسی به عدالت در نظام عدلی و قضایی طالبان، <https://rawadari.org/report>.

زحیلی، وهبه (۱۴۱۵) اصول الفقه الاسلامی، چاپ دارالفکر، دمشق، سوریه.

_____، (۱۴۲۹)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق دارالفکر، چ: نهم.

سادات، اسماعیل (۱۴۰۲) ۲۵ ثور، از شکنجه تا تجاوز جنسی و قتل در زندان‌های زنانه طالبان چه جریان دارد، آدرس: <https://8am.media/fa/from-torture-to-sexual-assault-and-murder>.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء، دو جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول.

ستایش‌پور، محمد؛ زهرا آسیان، فاطمه (۱۴۰۱)، استقلال قضات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در پرتو آموزه‌های دین مبین اسلام، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۲. سید رضی، محمد (۱۴۱۴)، گردآورنده فرمایشات امام، امیر المؤمنین علیه السلام، نهج البلاغة، مؤسسه نهج البلاغة، قم - ایران.

طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم. طوسی ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، ۸ جلد، تهران - ایران، مکتبة المرتضویة.

قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۹۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات میزان. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، گامی بهسوی عدالت، تهران، انتشارات میزان، ج ۱. کاوه، امین (۱۴۰۲)، روزنامه هشت صبح، ۵ فرودین، حذف دادستانی کل؛ دادستانان: نظام

قضایی طالبان فاقد مرحله تحقیق و اقامه دعوا است، -of-removal/fa/8am.media/ :
the-attorney-general/

کریستوفر، لارکینز (۱۳۸۱)، رابطه استقلال قضایی و مردمی شدن (تحلیل مفهومی و نظری)، ترجمه: زارعی، محمد حسین، نشریه راهبرد، شماره ۲۵

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران.
مدنی، جلال الدین (۱۳۶۹)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سروش، چ: اول.

مشتاقی، رامین (۱۳۸۸)، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک پیرامون حقوق اساسی، نشر هایدلبرگ (آلمان)، کابل.

ملتون، جیمز؛ گینسبورگ، تام (۲۰۱۴). آیا استقلال قضایی دو ژور (De Jure) واقعاً مهم است؟ ارزیابی دوباره تبیین استقلال قضایی، مقاله مقدماتی موسسه حقوق و اقتصاد -Coase Sandor، شماره ۶۱۲.

منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۱۷)، نظام الحكم فی الإسلام (للمنتظری)، در يك جلد، نشر سرایی، قم - ایران، دوم.

منصوری نعلبندان، جواد (۱۳۹۹)، عدالت کیفری در پرتو حقوق شهروندی، فصلنامه بین المللی قانون یار، شماره ۱۵

موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۱) مجموعه مقالات فقهی حقوقی و اجتماعی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی رحمته الله علیه و انقلاب اسلامی.

میرزایی، علیمحمد (۱۳۹۷)، اصول محاکمات مدنی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا.
میری، علیرضا (۱۳۹۷)؛ تاثیر استقلال قضایی بر تحقق عدالت کیفری با تاکید بر حقوق ایران، دومین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در مدیریت و حقوق، کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی.

ناجی، مرتضی (۱۳۸۵)، بی طرفی در دادرسی کیفری، مجله حقوق دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷.
نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم.

نیاز، عبدالوحید، ۱۳۹۵ش، *حقوق اساسی عمومی*، نشر یوسف زاد، کابل.

وروایی، اکبر؛ کرباس فروش، قاسم؛ توسلی زاده، توران (۱۳۹۹)، *حقوق بزه دیده از منظر دادرسی عادلانه و اخلاق در آیین دادرسی کیفری و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، سال پانزدهم، شماره ۳.

هومان، یلدا (۱۳۹۰)، *بررسی مقایسه‌ای استقلال قضایی در نظام قضایی ایران و افغانستان*، با راهنمایی: محمدعلی بابایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی، دانشکده علوم اجتماعی.

